



تاریخ سیاسی و خدمات فقهی آل رسی در یمن

پدیدآورده (ها) : جان احمدی، فاطمه

تاریخ :: پژوهش های تاریخی :: پاییز 1392، سال پنجم - شماره 19 (علمی-پژوهشی/ISC)

از 1 تا 16

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1042107>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 01/06/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره سوم (پیاپی ۱۹)، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۶-۱

تاریخ سیاسی و خدمات فقهی آل‌رئی در یمن

فاطمه جان‌احمدی*

چکیده

در میان دولت‌های شیعی جهان اسلام، دولت آل‌رئی زیدی یمن به علت قدمت و دیرپایی، ۲۸۴ تا ۱۳۸۲ق/ ۸۹۷ تا ۱۹۶۲م، از شهرت بسزایی برخوردار است. وجود آثار علمی بسیار و مزارات درخور احترام حکایت از مقبولیت دیرینه آنان در این سرزمین دارد. آنچه بر نام‌آوری ماندگاری این خاندان افزوده است، خدمات علمی راهبران سیاسی و دولتمردان فرهنگی زیدیه، در دوره نخست حکمرانی‌شان بر یمن از سال ۲۸۴ تا ۴۵۵ق/ ۸۹۷ تا ۱۰۶۲م است. این دوره زمانی که از آغاز حکمرانی ائمه زیدیه رئی تا برآمدن صالحیان اسماعیلی را شامل می‌شود، مشحون از تکاپوهای علمی ائمه رئی است که به توسعه و پایداری مذهب زیدیه و تحکیم هویت فقهی این مذهب در یمن منجر شده است. آنچه مقرر است در این پژوهش بدان پرداخته شود، بازخوانی خدمات علمی علویان رئی در یمن و ارائه تصویری روشن از فعالیت علمی سادات زیدی، در زمینه تولید علم فقه و کشف رابطه میان این خدمات علمی، با دیرپایی دولت و مذهبشان است. دستامد تحقیق در این نوشتار با ترکیب روش توصیفی تحلیلی اطلاعات، داده‌های مبتنی بر منابع تاریخی، یافتن ربط منطقی میان گزاره‌های تاریخی، پاسخ سوالات و آزمون فرضیات محقق شد.

واژه‌های کلیدی

آل‌رئی، یمن، زیدیه، خدمات علمی، خدمات فرهنگی.

* دانشیار تاریخ، دانشگاه الزهرا. f_janahmadi@alzahra.ac.ir

مقدمه

جنبش زیدی در یمن بنابر مقتضیات سیاسی و جغرافیایی منطقه پا گرفت و به سرعت همه گیر شد. این جنبش برگرفته از کنش گران شیعی آل رسی و ارائه خدمات علمی نام آور شد. حضور ۵۹ امام زیدیه با تحولات پرشماری در تاریخ یمن توأم است. دعوی امامت قاسم الحسنی رسی در در فتح ناپذیر صعه، سر مطلع دور نخست امامت زیدیان در یمن بود که پس از طی دوره ضعف و درگیری با رقیبان مذهبی، بار دیگر دولت قدرتمند زیدیان جان گرفت؛ سپس به تناوب دولیشان تا سال ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۲ م، به طول انجامید. این خاندان در تاریخ یمن با مجموعه‌ای از آثار علمی و خدمات فرهنگی شناسا هستند. مطالعات موجود درباره تاریخ زیدیان یمن، اطلاعات اندکی از خدمات علمی و تکاپوهای فرهنگی آل رسی ارائه می‌دهند؛ اما محتوای برخی منابع تاریخی که با ذکر مطول آثار علمی این خاندان توأم است یا وجود مزارات درخور اعتنا و مهم از نقش فرهنگی این خاندان پرده برمی‌دارند. پرتکاپویی عالمان رسی در عرصه تولید آثار فقهی و کلامی، به ویژه در بازه زمانی ۲۸۴ تا ۴۵۵ ق/ ۸۹۷ تا ۱۰۶۲ م که از آغاز حکمرانی ائمه زیدیه رسی تا برآمدن صلیحیان اسماعیلی را شامل می‌شود، نشان می‌دهد که آنان از تعاملات مذهبی هدفداری برخوردار بوده‌اند. این فعالیت‌های علمی در عرصه‌های مختلف می‌تواند ربط معنادار و مستحکمی با پایایی معنوی ایشان داشته باشد. مطالعات مقدماتی درباره رسیان یمن مجموعه‌ای از سوالات را به ذهن متبادر کرد. این پژوهش تنها برای یافتن پاسخ برخی از این سوالات سامان یافته است؛ مانند: خدمات و تلاش‌های علمی ائمه رسی، چه تاثیری بر دولت سیاسی آنان در یمن داشته است؟ فرضیه مطرح آنکه تمرکز علمی خاندان رسی برگرفته از آموزه‌های

مذهبی در شاخه فقه و کلام اسلامی به توسعه پایدار مذهب زیدیه در یمن منجر شده است. روش مطالعه سوال و آزمون فرضیات، روش توصیفی و تحلیلی مبتنی بر اطلاعات و داده‌های کتابخانه‌ای است. علی‌رغم اندک بودن آثار تاریخی درباره خدمات علمی زیدیان استنتاج تاریخی از وضعیت علمی آنان چندان دشوار نمی‌نماید.

کیستی آل رسی

در زمره نام‌آوران مکتب شیعه یمن، خاندان رسی که در شمار ائمه زیدی قرار دارند، به علت امتیازات علمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند (السمعانی، ۱۹۶۲: ۱۲۵/۶؛ قلّشندی، بی‌تا: ۴۵/۵). خاستگاه جغرافیایی این خاندان در منطقه کوهستانی شمال یمن در صعه گزارش شده است (الحموی، ۱۹۹۵: ۴۰۶/۳؛ الحمیری، ۱۹۸۴: ۲۷۲؛ البکری‌الاندلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۰۳/۲). هرچند برخی نیز موطن اصلی آنان را رس، منطقه‌ای در حجاز، می‌دانند (ابن فضل‌الله العمری، ۱۴۲۳: ۳۷/۲۴؛ ابن یونس‌المصری، ۱۴۲۱: ۱۹/۲). بر سر چرایی شهرت آنان به الرسی، نزد محققان اتفاق رای وجود ندارد. برخی منشا این نام را جغرافیایی دانسته و اطلاق آن را برگرفته از خاستگاه اصلی آنان در منطقه الرّس، ناحیه‌ای کوهستانی در حجاز (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۰۳/۵۲؛ ابن عثمان، ۱۴۱۵: ۲۴۹/۱؛ المقریزی، ۱۴۱۹: ۶۴) یا منطقه جغرافیایی در صعه، صهید، یمن می‌دانند (الحموی، ۱۹۹۵: ۳/۴۰۶). عده‌ای دیگر معتقدند این نام متأخر است و محققان به سبب سهولت بازشناسی زیدیان یمن از سایر زیدیان آنان را بدین نام شهره کرده‌اند (باسورث، ۱۳۸۱: ۱۹۹). به هر تقدیر، موافق با رأی مورخان، باید وجه تسمیه جغرافیایی منتسب به حجاز را صحیح دانست که مسقط‌الرأس جد اعلای رسیان و نیز موطن

حضور پویا، عمده منابع وی را نخستین امام زیدی حکومتگر یمن دانسته‌اند. پس از او شماری از ائمه زیدی رئی طی چهار دوره از سال ۲۸۴ق/۸۹۷م تا ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م، به مدت یازده قرن، به‌عنوان حاکمان ایدئولوژیک در یمن زیستند. دوره نخست از سال ۲۸۴ق/۸۹۷م تا سال ۴۴۴ق/۱۰۵۲م، یعنی عصر تشکیل حکومت تا سقوط دولت زیدی توسط اسماعیلیان را شامل می‌شود. دوره دوم از ۴۴۴ق/۱۰۵۲م تا ۵۳۲ق/۱۱۳۸م، است که دوره فترت سیاسی زیدیه است و دوره سوم عصر احیاء سیاسی زیدیه است که از سال ۵۳۲ق/۱۱۳۸م تا ۹۶۵ق/۱۵۵۸م را دربرمی‌گیرد. آخرین دوره هم، عصر مبارزه زیدیان با دولت عثمانی است که به ظهور جمهوری در یمن انجامید و از سال ۹۶۵ق/۱۵۵۸م تا ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م است. در این عصر یمن با کودتای نظامی و گسترش تفکرات ناسیونالیسم عربی و تجددطلبی و جمهوری‌خواهی مواجه و سرانجام حکومت امامان زیدیه از یمن برچیده شد. از آنجا که عمده تکاپوهای علمی ائمه رئی در دوره نخست دولت زیدیان بوده است، حوزه مطالعه این مقاله نیز به این دوره، یعنی ۲۸۴ تا ۴۵۵ق/۸۹۷ تا ۱۰۶۲م، تخصیص یافته است.

تکاپوهای سیاسی آل‌رئی در صعه

بنابر ملاحظات سیاسی از چهار دوره فوق‌الشاره دولت زیدیان در یمن که به‌صورت تقریباً مستمر از قرن سوم هجری قمری تا دوره معاصر، در یمن حکمفرما بوده‌اند، دو دوره نخست آن یعنی از سال ۲۸۴ق/۸۹۷م تا ۵۳۲ق/۱۱۳۸م، از مهم‌ترین ادوار تاریخ سیاسی ائمه زید به‌شمار می‌آید. در این سه دوره، علاوه بر تحکیم مبانی سیاسی دولت، فرهنگ و تمدن شیعی زیدی نیز در یمن تعمیق و توسعه یافت.

فرزندان و نوادگان ایشان بوده است. از لحاظ نسبی، جد اعلای رئیان یمن به ترجمان‌الدین قاسم‌بن‌ابراهیم طباطبا الحسنى، معروف به قاسم الرئی، متوفی ۲۴۶ق/۸۶۰م^۱ و از نوادگان امام حسن (ع)، سبط علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) می‌رسد (قلقشندی، بی‌تا: ۴۵/۵ و ۳۵۸/۷؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۰۳/۵۲). تولد وی در مدینه گزارش شده است (ابن‌حزم‌الاندلسی، ۱۹۹۸: ۴۳؛ المقریزی، ۱۴۱۹: ۶۴). پس از او فرزندش حسین‌بن‌قاسم الرئی‌بن‌ابراهیم طباطبا، در مدینه دعوی امامت کرد (المحلی، ۲۰۰۲: ۱/۲؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۰۳/۵۲؛ ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۱۵۷/۳). تمام امامان زیدی صعه، در بلاد یمن از اولادان و اعقاب حسین‌بن‌قاسم الرئی‌بن‌ابراهیم (طباطبا) بن‌اسماعیل (الدیباج) بن‌ابراهیم‌بن‌الحسن (المثنی) بن‌حسن‌بن‌علی‌بن‌ابی‌طالب هستند (المحلی، ۲۰۰۲: ۲۴۷/۲). فرزند بزرگش یحیی‌بن‌حسین، ملقب به الهادی الی‌الحق الرئی (المحلی، ۲۰۰۲: ۲۵/۲) نخستین امام زیدی صعه (القلقشندی، بی‌تا: ۴۵/۵ و ۳۵۷/۷) و معروف‌ترین آن‌هاست (المحلی، ۲۰۰۲: ۲۵/۲؛ ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۱۴/۴). مادرش فاطمه نیز از نوادگان امام حسن (ع) است (ابن‌فند، ۱۹۸۸: ۵۵۵/۲). وی در سال ۲۴۵ق/۸۶۰م، درمدینه متولد شد (المحلی، ۲۰۰۲: ۲۵/۲). جدش امام قاسم رئی نام یحیی را برایش گزید و درحالی‌که می‌گریست گفت: «به خدا قسم او همان یحیی صاحب یمن است» (المحلی، ۲۰۰۲: ۲۵/۲). اطلاعات چندانی از دوره جوانی او در دست نیست؛ اما بیشتر منابع زیدی ضمن تاکید حضور او در یمن، اشارات مفصلی به فضائل و مناقب او کرده‌اند (المحلی، ۲۰۰۲: ۲۵/۲ تا ۲۸). سفر وی در سال ۲۸۰ق/۸۹۳م، (عباسی‌العلوی، ۱۹۸۱: ۳۶؛ ابن‌محمد، بی‌تا: ۷) به منطقه رُس، سرمطلع بسیاری از تحولات سیاسی در این منطقه شد. به‌علت همین

به‌طور کلی، نخستین امام زیدی در یمن «الهادی إلی الحق» است که شهر صعده را مرکز حکومت خویش قرار داد. آخرین حاکمان رَسی از امامان سادات حسنی طباطبایی خانواده حمیدالدین بودند که بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی بر یمن حکومت کردند. حضور فعال رَسیان در یمن، با سفر الهادی در سال ۲۸۰ ق/ ۸۹۳ م (عباسی‌العلوی، ۱۹۸۱: ۳۶؛ ابن‌محمد، بی‌تا: ۷) به منطقه رَس آغاز شد. این سفر تاریخی سرمطلع بسیاری از تحولات سیاسی در این منطقه شد. حضور و تجمع گروه درخور توجهی از مشایخ و بزرگان یمنی در رَس و بیعت آنان با الهادی إلی الحق، به تقویت خیزش جنبش زیدیه منجر شد. شعارهای الهادی و قول‌های مساعد او موجب شد تا تب‌وتاب گرایش به زیدیان در یمن فزونی یابد (نویری، ۱۴۲۳: ۹۶/۳۳)؛ اما این تب تند به سرعت فروکش کرد و تنها ماندن الهادی در امر قیام او را ناگزیر کرد به حجاز، خاستگاه اجدادش، بازگردد (عباسی‌العلوی، ۱۹۸۱: ۳۶). بسیاری از منابع علل خروج و عزیمت الهادی به حجاز را واکاوی کرده و زمینه‌ها و بایستگی‌های آن را شرح داده و علل این مهاجرت را سنجیده‌اند (عباس‌العلوی، ۱۹۸۱، ۱۱۰؛ الهادی إلی الحق، ۱۶/۲؛ الحسنی، ۱۴۲۲: ۵۷۹). برخی ناظر به تبحر وی در فقه و سرآمدی او در علوم دینی، بر این باورند که دستورات شرعی سخت‌گیرانه و فتاوی فقهی صادره او عامل مخالفت یمنیان با وی بوده است (ابن‌محمد، بی‌تا: ۷). برخی نیز ناظر به علل بیرونی سخت‌گیری‌های علی‌بن‌حسین، ملقب به جفتم، کارگزار عباسیان در صنعا را عامل مراجعت مجدد وی به حجاز دانسته‌اند (الدیع، ۱۹۸۸: ۱۲۱؛ نویری، ۱۴۲۳: ۹۷/۳۳)؛ اما ریشه این مهاجرت هرچه باشد، بیشتر گزارش‌ها بر این دلالت دارد که الهادی إلی الحق به هنگام خروج از صعده با کمترین نفرات

و اقل سازوبرگ به منطقه حجاز مهاجرت کرد (الحسنی، ۱۴۲۲: ۵۷۶). سفر و ترک بلد الهادی به حجاز، برای یمنیان نامیمون بود؛ زیرا این خروج نابهنگام، با قحطی و خشکسالی و بروز آفات کشاورزی در مزارع یمن مصادف شد که نابودی باغات و محصولات زراعی و ویرانی مزارع بزرگ را همراه آورد (ابن‌محمد، بی‌تا: ۸). با افزایش تلفات دام و احشام و به تبع آن درگرفتن آشوب‌های اجتماعی و افزایش مرگ‌ومیر انسانی و ویرانی روستاها اوضاع یمن به هم ریخت (الزبیدی، ۱۴۰۹: ۱۲۹) و اهالی یمن در سال ۲۸۳ ق/ ۸۹۷ م، ریشه و مسبب مشکلات خود و نامایمات طبیعی را در رنجاندن فردی از اهل بیت دانستند. این پشیمانی به‌درستی در فحواي مراسلات و نامه‌هایی عذرخواهانه، برای الهادی إلی الحق منعکس است. دادن وعده‌های یاری و سرپیچی نکردن از فرامین الهادی، بیشترین بار محتوایی این مکاتبات است (الحسنی، ۱۴۲۲: ۵۷۶ و ۵۷۷). عامه و راهبران فکری جامعه که خواستشان بازگشت امام زیدی بود نهایت تلاش خود را برای حل مشکلات اجتماعی به کار بستند. مقصد این مکاتبات پدر الهادی، حسین‌بن‌قاسم، بود که می‌توان او را واسطه و میانجی میان یمنی‌ها و الهادی دانست. به نظر می‌رسد الهادی تنها با این وعده‌های یمنیان فریفته نشد، بلکه ضعف بیشینه عباسیان نیز می‌توانست بر انگیزه‌های او افزوده و او را برای سفر مجدد به صعده تحریض کرده باشد. مجموع این عوامل و اعزام نمایندگان یمنی برای دلجویی از الهادی (الاعلام، ۱۹۸۹: ۱۴۱/۸) سرانجام به بازگشت وی به یمن منجر شد و بار دیگر، در سال ۲۸۴ ق/ ۸۹۸ م، به اتفاق فرزندان و گروهی از اقوام و بستگان و نزدیکانش به رَس بازگشت و فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی خود را از سرگرفت (زبارة، بی‌تا: ۱۰). فقر و ناامنی و گرانی در پی خشکسالی، به

با سيطرة بر صنعا کماکان فرونی یافت. در محرم سال ۲۸۸ق/۹۰۲م عبدالله بن بشر بن طریف، ملقب به ابوالعتاهیه، از سوی آل یعفر بر صنعا حکم می‌راند (الیمانی، ۱۹۸۸: ۴۷). طبق شواهد موجود، الهادی نفوذ بسیاری بر ابوالعتاهیه داشت (المطاع، ۱۹۸۶: ۹۳). این گزارش‌ها، حاکی از آن است که وی در نامه‌هایی الهادی را به صنعا دعوت کرده و پس از فتح نیز با پول و سلاح و سپاه وی را یاری رسانده بود (ابن محمد، بی‌تا: ۱۸؛ زیاره، بی‌تا: ۲۰ و ۲۱). الهادی پس از فتح صنعا و اخذ بیعت از ابوالعتاهیه، در همان سال، ۲۸۸ق/۹۰۲م، همراه با وی عازم شبام کوکبان از شهرهای مهم جنوب صنعا شد تا بقایای آل یعفر را که در آنجا مستقر بودند، برافکند (زیاره، بی‌تا: ۲۱). نتیجه درگیری‌های نظامی و جنگ‌های طاقت‌فرسای الهادی در صنعا و اطراف آن، از دست‌دادن قوای وفادارش بود. مانع بزرگ توسعه‌طلبی‌های الهادی، پیشروی‌های کارگزاران و دست‌نشانندگان خلفای عباسی بود. در تمام این دوره، علاوه بر صعده، سراسر صنعا و مضافات آن تحت حکمرانی دولتمردان زیدی بود؛ اما در سال ۲۹۱ق/۹۰۵م، با اوج‌گیری دعوت اسماعیلیه در یمن و گسترش آن به نواحی مختلف این سرزمین، بر مشکلات الهادی الی الحق افزوده شد و از این پس، رقابت مذهبی میان زیدیه و اسماعیلیه فرونی یافت. با ظهور قرامطه در صنعا (ابن محمد، بی‌تا: ۱۰؛ نویری، ۱۴۲۳: ۹۸/۳۳) و تحرکات فرهنگی و سیاسی داعیان اسماعیلی به نمایندگی علی بن فضل و ابن حوشب الکوفی، معروف به المنصور الیمن، موانع بسیار جدی برای زیدیان ایجاد شد. در سال ۲۹۲ق/۹۰۶م، با پیروزی موقت اسماعیلیه و توفیق علی بن فضل، در سيطرة بر مدیخره و پیوستن تعداد پرشماری از یمنیان به دعوت اسماعیلیه و کشیده‌شدن دامنه تحرکات سیاسی علی بن فضل به صنعا (زیاره،

منازعات قبیله‌ای دامن زد و وضع ناگواری در صعده مستولی شد (ابن محمد، بی‌تا: ۷). حضور مقتدرانه امام یحیی در یمن، در چگونگی ارسال نامه‌ها و محتوای دعوت‌نامه‌های وی به سران قبایل به‌درستی مشهود است (زیاره، بی‌تا: ۱۱ و ۱۲). تلاش‌های او برای رفع مشکلات معیشتی مردم، به‌زودی به اعتمادسازی و جلب توجه عامه انجامید. بیعت اهل صعده با یحیی بن حسین الهادی الی الحق که اکنون امام مسلم زیدیان شده بود، فصلی جدید در تاریخ سیاسی و مذهبی اهل یمن گشود. ارمغان حضور فعال او صلح و امنیت اجتماعی و در نهایت، پایان جنگ‌های طولانی قبیله‌ای در این منطقه بود. کاری که به نظر هرگز آل یعفر، دولت مقتدر صنعا و معاصر با زیدیان، موفق به انجام آن نشده بود (عباسی‌العلوی، ۱۹۸۱: ۴۲). ملاقات‌های عمومی او با قبایل اطراف و اکناف صعده و نیز توجه او به مشکلات اقتصادی قحطی‌زدگان یمنی و بخشش‌های زکات و صدقات بر منزلت او افزود (ابن محمد، بی‌تا: ۱۰). حضور فعال قبایل یمنی، در جهادهای او در بحرین و نجران و هجر مؤید پذیرش اقتدار معنوی اوست. نامه‌های وی به کارگزارانش در تمام مناطق تحت‌نفوذ زیدیان، حکایت از نگاه و رویکرد تعلیمی، به‌ویژه بینش اجتهادی او دارد (عباسی‌العلوی، ۱۹۸۱: ۴۳ تا ۴۷). آموزه‌های شیعی وی، با تبعیت از اصول فکری شیعه از جمله رموز موفقیت سیاسی و دینی اوست. وی با تأثیرپذیری از قاسم رستی و همچنین با بضاعت علمی فقهی و اجتهادی خود، دست به تألیف کتب مختلفی زد (المحلی، ۲۰۰: ۲۹/۲) تا ضمن تبیین دوباره دیدگاه‌های جد اعلای خود، بیانگر تمام‌نمای آراء تفکرات زیدیه و مبانی نظری آن‌ها باشد. تلاش‌های امام یحیی برای گسترش نفوذ مذهب زیدیه، به تسری حاکمیت وی بر سایر نواحی یمن انجامید و این نفوذ،

بی‌تا: ۳۸ و ۳۹) عرصه نفوذ زیدیان به شدت کاهش یافت. در سال ۲۹۳ق/۹۰۷م، تحرکات فرهنگی و نظامی اسماعیلیه، صنعا را به تصرف داعیان فاطمی درآورد (زیاره، بی‌تا: ۳۹). ازاین‌پس، نزاع و درگیری‌های میان زیدیان و اسماعیلیان فزونی گرفت. تهامه و زبید و شبام کوبان از حوزه فکری زیدیه خارج شد (زیاره، بی‌تا: ۴۰). در سال ۲۸۲ تا ۲۸۴ق/۸۹۵ تا ۸۹۷م، به دنبال دعوت اهالی صنعا از الهادی وی سپاهیان را از صعده به فرماندهی علی بن ابی‌یعفر، محمد بن عبیدالله علوی، دعام بن ابراهیم و فرزندش محمد المرتضی، برای بازپس‌گیری صنعا از اسماعیلیان گسیل کرد و مجدداً صنعا به تصرف زیدیان صعده درآمد (نویری، ۱۴۲۳: ۹۵/۳۳). اگرچه این حضور دیرنگامی نیانجامید و مجدداً صنعا از دست زیدیان خارج و تحت سلطه اسماعیلیان در آمد. این تقابل قدرت، به صنعا منحصر نبود؛ بلکه دامنه تحرکات اسماعیلیان به نجران هم کشیده شد و الهادی فرزند خود، احمد الناصر را برای آرام کردن و تسلط بر امور به نجران اعزام کرد؛ اما تحرکات سیاسی اسماعیلیان موجب شد تا بنوحارث، از معاهدان زیدیان، در سال ۲۹۶ق/۹۰۷م ابوجعفر محمد بن عبیدالله العلوی، عامل الهادی در نجران، را به قتل رساند (زیاره، بی‌تا: ۴۴). مناسبات خصمانه و پر رقابت اسماعیلیان و زیدیان، همچنان در واپسین سال‌های عمر الهادی در فاصله سال‌های ۲۹۷ تا ۲۹۹ق/۹۰۸ تا ۹۱۰م، ادامه یافت و در این مدت، گاه اوضاع به نفع امام زیدی و گاه به نفع دعوات اسماعیلی بود. آخرین نبرد الهادی با داعیان اسماعیلی، نبرد نجران گزارش شده است (زیاره، بی‌تا: ۴۷). اما دیری نپایید که بیماری یحیی را به بستر مرگ اسیر کرد و سرانجام حکمرانی مقتدرانه الهادی الی الحق در ذی‌الحجه، یعنی آخرین ماه سال ۲۹۸ق/۹۰۹م، به پایان رسید و در سال ۲۹۹ق/۹۱۰م،

جسدش در ضلع غربی مسجد جامع صعده به خاک سپرده شد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۱۶/۴؛ ابن‌فند، ۲۰۰۲: ۶۱۰/۲) و از آن‌پس، مزار وی محل زیارت و عبادت مریدانش شد (المحلی، ۲۰۰۲: ۲۷/۲). مطابق وصیت الهادی فرزند ارشدش، ابوالقاسم محمد مکنی به مرتضی‌الدین الله یا الراضی و ملقب به جبرئیل اهل زمین (زیاره، بی‌تا: ۵۲؛ الحسنی، ۱۴۲۲: ۵۹۰) که به علم و دانش شهره بود، به امامت برگزیده شد و مردم با او بیعت کردند (عباسی‌العلوی، ۱۹۸۱: ۳۹۷)؛ اما پس از شش ماه، مشکلات درون‌خاندانی و هیاهوهای سیاسی (القلقشندی، بی‌تا: ۴۶/۵) به انصراف محمد المرتضی از امامت و انتقال قدرت به برادرش احمد انجامید (زیاره، بی‌تا: ۵۲ و ۵۳). انتقال آرام قدرت و اعتزال سیاسی نرم، به همراه سکوت منابع متأثر از چرخش قدرت درون‌خاندانی بوده است. چرخش و انتقال قدرتی که به علت سکوت سیاسی می‌بایست حتماً با تمایل شخصی محمد صورت گرفته باشد و وی بدون کمترین مقاومت و درگیری از مقام خویش کناره گرفته باشد (الیمانی، ۱۴۰۸: ۵۸). علی‌رغم این اعتزال سیاسی، هرگز تکاپوهای علمی او متوقف نشد؛ بلکه وی سالیانی دراز به کار نگارش و تالیف مشغول بود. این ادعا به درستی با فهرست نام آثارش اثبات‌شدنی است. سرانجام وی در محرم سال ۳۱۰ق/۹۲۲م، در سی‌ودوسالگی و در شهر صعده دارفانی را وداع گفت و در کنار قبر پدرش مدفون شد (زیاره، بی‌تا: ۵۹). یکی از فرزندانش به نام یحیی القائم در دیلم دعوی امامت کرد و برادرش الناصر لدین الله ابوالحسن احمد بن یحیی بن حسین، ملقب به ناصر، احتمالاً متوفی ۳۲۲ق/۹۳۴م یا قریب به صحت ۳۲۵ق/۹۳۵م، نیز در یمن به عنوان سومین امام رسمی وارث اریکه قدرت امامان زیدیه در صعده شد. وی در سال ۳۰۱ق/۹۱۴م، بر تخت خلافت

نشست (الیمانی، ۱۴۰۸: ۵۸؛ ابن محمد، بی‌تا: ۵۶). نام وی در زمرة سادات علوی است. به نظر می‌رسد دولت زیدیه در عصر او تقویت شده است (المحلی، ۲۰۰۲: ۸۸/۲)؛ اما مقارن تحولات سیاسی در دربار زیدیان یمن، ظهور و تکاپوی داعیان اسماعیلی که برخی منابع از آن‌ها به دعوتگران و مبلغان قرمطی یاد کرده‌اند، اوضاع یمن را آشفته ساخت و وضع دشواری برای زیدیان فراهم شد. این وضعیت دشوار، در اعتزال محمدالمرتضی از خلافت و بیعت او با برادرش الناصر بی‌تأثیر نبود. از این‌رو، از همان ابتدا امامت احمد بن یحیی الهادی با بلوای قرمطیان مواجه بود که از زمان الهادی شروع و دامنه اوج آن به عصر احمد رسیده بود (ابن محمد، بی‌تا: ۵۳؛ زبارة، بی‌تا: ۶۱). او هنگام وفات برادر، در حجاز به‌سرمی‌برد. پس، به‌سرعت برای کسب مقام امامت به صعدة عزیمت کرد (زبارة، بی‌تا: ۵۷) و در همان آغازین روزهای حکومت، به جنگ با اسماعیلیان و قرمطیان شتافت و در جنگ‌های متعدد آنان، قدرتمندانه بر مخالفان فائق آمد (زبارة، بی‌تا: ۶۳). در سال ۳۰۳ق/۹۱۶م، با مرگ علی بن فضل قدری اوضاع برای الناصر آرام شد. اسعد بن ابی‌یعفر به مذيخره حمله کرد و ضمن غارت اموال ابن فضل، باقیمانده اسماعیلیان و دختران ابن فضل را به اسارت گرفت و بر آنجا مسلط شد (ابن محمد، بی‌تا: ۶۲ و ۶۳). او برای آرام کردن اوضاع آشفته مناطق تحت نفوذ، رفت‌وآمدهای سیاسی و نظامی‌اش را در سال‌های ۳۰۴ تا ۳۱۰ق/۹۱۷ تا ۹۲۲م، به شهرهای یمن از جمله صعدة و مذيخره و حوث کماکان ادامه داد. سال ۳۱۰ق/۹۲۲م، برادرش المرتضی در صعدة دارفانی را وادع گفت و در نهایت احترام در جوار پدر دفن شد. سرانجام امام الناصر احمد به سال ۳۲۲ق/۹۳۴م، (ابن محمد، بی‌تا: ۷۰ و ۷۱) و به روایتی ضعیف، در سال ۳۲۵ق/۹۳۷م، در

شهر صعدة دیده بر جهان فرو بست (الذبیع، ۱۹۸۸: ۱۵۹؛ العرشی، ۱۹۹۴: ۳۴). آخرین فرزندش یحیی المنصور، به‌عنوان چهارمین امام زیدی از خاندان رستی یمن بر تخت فرمانروایی زیدیان یمن تکیه زد. امام بعدی، المنصور بالله یحیی بن الناصر الرستی است. وی در سال ۳۰۳ق/۹۲۴م، در صعدة چشم به جهان گشود و پس از پدرش وارث زعامت دینی زیدیان یمن شد؛ اما او نیز گرفتار بحران‌ها و مشکلات درون خاندانی بود. چنان‌که از همان روزهای نخست امامتش، برادرانش قاسم، ملقب به مختار و حسن علیه او شوریدند (العرشی، ۱۹۹۴: ۳۴) و کار ملکداری یمن، به‌علت ائتلاف‌نداشتن برداران زیدی به‌سختی گرایید. در بحبوحه جنگ قدرت درون خاندانی، در سال ۳۲۹ق/۹۴۱م، حسن بن الناصر احمد وفات یافت و قاسم المختار رقیب دیگر او نیز در جنگ با ضحاک حاشدی الهمدانی اسیر و در ریدة البون کشته شد (نویری، ۱۴۲۳: ۱۰۳/۳۳). به دنبال قتل قاسم مختار، پسرش امام منتصر محمد بن مختار به خونخواهی پدر شتافت و در جنگی پردامنه در خیوان ضحاک را کشت (العرشی، ۱۹۹۴: ۳۴؛ زبارة، بی‌تا: ۷۰). اوضاع آشفته زیدیان اسعد بن ابی‌یعفر را تحریک کرد تا به مداخلات خود، در همدان و خولان ادامه دهد (زبارة، بی‌تا: ۶۷). به‌هر صورت، امام منصور بن یحیی کماکان تا سال ۳۶۶ق/۹۷۷م، دوام یافت و سرانجام در محرم همان سال، در صعدة چشم از جهان فرو بست. پس از منصور فرزندش یوسف، موسوم به الدعی الی الله بن یحیی (م ۴۰۳ ق) به مقام امامت زیدیه نائل شد. قیام او به امامت، به سال ۳۶۷ق/۹۷۸م، در خیوان بود؛ اما به روایت منابع اعلان امامت وی، در سال ۳۶۸ق/۹۷۹م، در شهر ریدة البون در شمال صنعا بوده است (زبارة، بی‌تا: ۷۰). در دوره وی نیز کماکان ناآرامی‌های در صنعا و حومه آن وجود داشت.

به‌همین علت، بخشی از توان و زمان امامت او در آرام‌کردن اوضاع گذشت (الیمانی، ۱۹۸۸: ۶۰). در سال ۳۸۹ق/۹۹۹م، با ورود المنصور بالله القاسم بن علی العیانی (۳۱۰ تا ۳۹۳ق/۹۲۲ تا ۱۰۰۳) از صنعا به صعده موقعیت یوسف نزد عامه تضعیف شد (الیمانی، ۱۹۸۸: ۶۰؛ العرشی، ۱۹۹۴: ۳۴ و ۳۵). مدت زمانی به طول انجامید تا اینکه هر دو امام توانستند، در کنار یکدیگر راهبری زبیده را در صنعا برعهده گیرند (المؤیدی، ۱۹۹۷: ۳/۱۰ و ۴). به‌ویژه در سال ۳۹۲ق/۱۰۰۳م، زمانی که امام داعی یوسف از ریده به صنعا بازگشت و این دو در اتفاقی مذهبی، با هم کنار آمدند و مقرر شد تا خطبه به نام امام داعی یوسف و امارت قاسم بن حسین العیانی خوانده شود. اگرچه این اتحاد تنها، تا سال ۳۹۳ق/۱۰۰۳م، ادامه یافت؛ زیرا در این سال اجل زودتر از امام یوسف، قاسم بن حسین را در ربود (الیمانی، ۱۹۸۸: ۶۳). پس از قاسم فرزندش حسین، معروف به امام المهدی لدین الله، مقام امامت را برعهده گرفت و ادعا کرد، همان مهدی است که پیامبر بشارت او را داده است (الیمانی، ۱۹۸۸: ۶۴). وی یکی از واپسین امامان زیدی از شاخه حسنی رسی بوده، ۴۰۴ق/۱۰۱۴م که در علم و فضیلت برجسته عصر خود بود و همچون پدرش، به العیانی شهرت داشت. وی پس از مرگ پدرش، قاسم، در سال ۳۹۳ق/۱۰۰۳م، در سن ۱۷ سالگی مقام امامت را برعهده گرفت و این درحالی بود که رقیب قدرتمند او یوسف الدعی الی الله بن یحیی، ۴۰۳ق/۱۰۱۳م هنوز امامت زبیده را برعهده داشت. به‌هنگام دعوت المهدی، برخی قبایل حمیر و همدان دعوتش را اجابت کردند (الیمانی، ۱۹۸۸: ۶۴)؛ اما هنوز بر اریکه قدرت سامان نگرفته بود که ادعای برادرش، امام محمد بن قاسم، در سال ۴۰۳ق/۱۰۱۳م، اوضاع را پیچیده کرد و بر آشفتگی‌های سیاسی صنعا افزود.

منابع گزارش‌های متعددی از ارتباط پنهانی و مکاتبات او با داعیان اسماعیلی از جمله حسین بن طاهر حمیری (العرشی، ۱۹۹۴: ۳۵؛ زباره، بی‌تا: ۸۳) ارائه داده‌اند. در اواخر سال ۴۰۲ق/۱۰۱۲م مهدی برادر خود، امیر جعفر بن قاسم العیانی، را به امارت صنعا برگزید. جعفر نیز در نخستین اقدام مبادرت به ضرب سکه، به نام مهدی در صنعا کرد (الیمانی، ۱۹۸۸: ۶۵). ناتوانی او در امر ملکداری، زمینه‌های نارضایتی و بحران اجتماعی را در صنعا پدید آورد. دامنه این نارضایتی‌ها، به آشوب و نزاع در صنعا منجر شد. پس اهالی صنعا به امام زیدی، محمد بن قاسم بن الحسین نامه نوشتند و از او طلب کمک کردند. سپاه عظیم امام زیدی، با قوای نظامی امیر جعفر العیانی، به صف‌آرایی مجدد راهبران مذهبی زیدی انجامید. مهدی نیز در واکنش به این عمل، جمعیتی کثیر از قبایل همدان و حمیر را گرد خود فراهم آورد و به قصد مقابله با امیر زیدی و کمک به جعفر، به‌سوی صنعا حرکت کرد. مطابق گزارش زباره، جنگ مفصلی میان آن دو رخ داد. فاتح این نبرد مهدی و برادرش جعفر بود (زباره، بی‌تا: ۸۳ و ۸۴). مهدی پس از این فتح، در حالی به سمت ریده‌البون بازگشت که برادرش جعفر را بر امارت صنعا باقی گذاشت (الیمانی، ۱۹۸۸: ۶۹). خبر کشته‌شدن امام زیدی، به فرزندش قاسم بن محمد بن قاسم رسید و او نیز برای جبران شکست، با سپاهی عظیم از اهالی مذحج، به‌سوی مهدی حرکت کرد. لیکن در میان راه، با سپاه منصور بن ابوالفتوح مواجه شد و سرانجام امام زیدی هزیمت یافت (زباره، بی‌تا: ۸۴). براین اساس تمامی سال ۴۰۳ و ۴۰۴ق/۱۰۱۳ و ۱۰۱۴م، با کشاکش‌های سیاسی و نظامی میان راهبران فکری و سیاسی زبیده ادامه یافت. نهایتاً مهدی در پایان همان سال، در سن ۲۸ سالگی، پس از یک دهه حکمرانی در اثر

درگیری‌های قومی در وادی عَرَّار کشته و در رَیدة البون، در شمال صنعا، دفن شد (المؤیدی، ۱۹۹۷: ۶/۱۰). پس از المهدی دولت زیدیان رُسی دچار فترتی نه چندان طولانی شد. این عصر رکود، به مدت چهارده سال به طول انجامید. در این دوره کوتاه، تنها اطلاعات جسته‌گریخته‌ای از حکمرانی ضعیف جعفر بن قاسم المنصور گزارش شده است. ابوهاشم الحسن بن عبدالرحمن بن یحیی الرُسی الحسنی الحجازی، متوفی ۴۳۳ق/۱۰۴۱م که به علت مقام و مکتش به نفس‌الزکیه ثانی (الیمانی، ۱۹۸۸: ۷۰) ملقب بود، بار دیگر قدرت ضعیف‌شده سیاسی زیدیان را تقویت و نام فرمانروایان رُسی را احیا کرد. وی به همراه دو فرزندش، حمزه و علی که ملقب به «معدان‌الدین‌الله» بودند، در سال ۴۱۸ق/۱۰۳۹م، عازم یمن شد (العرشی، ۱۹۹۴: ۳۶) و این درحالی بود که اعقاب زیدیان، قائل به ایجاد ائتلافی مذهبی سیاسی شده بودند. نخستین کسی که با او بیعت کرد، امیر شهر مأرب، عبدالؤمن بن اسعد بن ابی‌الفتوح بود (العرشی، ۱۹۹۴: ۳۶). او نامه‌هایی به اطراف و اکناف یمن نوشت و اطاعت رهبران قبایل را از ابوهاشم خواستار شد (زباره، بی‌تا: ۸۷)؛ اما مقاومت‌های موجود و مشکلات پیش‌روی ابوهاشم موجب شد تا ناآرامی کماکان بر نواحی تحت نفوذ رُسیان مستولی باشد (الیمانی، ۱۹۸۸: ۷۰ و ۷۱). این تکاپوهای سیاسی هم نتوانست به طول بیانجامد؛ زیرا با قدرت‌گیری صلیحیان در سال ۴۳۰ق/۱۰۳۹م و سیطره آن‌ها بر صنعا و یمن، در سال ۴۵۵ق/۱۰۶۲م، (ابن‌جوزی، ۱۴۱۵: ۳۳۰/۱۵؛ ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۵۹/۵) ضعف و انزوای کامل زیدیان رُسی، در صعدۀ آغاز شد (الدیب، ۱۹۸۸: ۱۷۳؛ العرشی، ۱۹۹۴: ۳۶؛ مصطفی، ۱۹۹۳: ۵۱/۱ و ۵۲۰). طبق اسناد موجود، این رکود و انحطاط دست‌کم تا خیزش دوره دوم زیدیان رُسی در

یمن، یعنی سال ۵۹۳ق/۱۱۹۰م، ادامه یافت. طی این مدت، حکمرانان زیدی به‌صورت حاکمان ضعیف محلی، در مناطقی چون صعدۀ و ریدة البون باقی ماندند و با عزیمت عده‌ای از صاحب‌نفوذان زیدی یمن به مناطق شمالی ایران، به‌ویژه دیلم دامنۀ، تکاپوهای دینی ایشان از یمن به ایران کشیده شد. البته هرگز عزیمت امام ابوالفتح ناصر بن حسین بن محمد دیلمی، در شوال سال ۴۳۷ق/۱۰۴۵م، به صنعا و جمع‌کردن هواداران شیعی و تحرکات نظامی او موجبات بازگشت سیطره زیدیه نشد (الیمانی، ۱۹۸۸: ۷۲؛ زباره، بی‌تا: ۹۲)؛ زیرا دعوت صلیحیان در این دوره، به اوج خود رسیده بود و در سال ۴۴۴ق/۱۰۵۲م، در پیکاری گسترده امام زیدی و بسیاری از یارانش کشته شدند. پیشروی‌های دولت صلیحی، مانع جدی بر سر راه دعوت زیدی بود تا جایی که تلاش‌های امام حمزه بن ابی‌هاشم، در سال ۴۵۲ق/۱۰۶۰م، نیز هرگز نتوانست مانع سقوط دولت زیدی در یمن شود. امام حمزه بن ابی‌هاشم نبردهایی با سرداران صلیحی کرد (زباره، بی‌تا: ۹۴) و سرانجام صلیحیان او را در سال ۴۵۹ق/۱۰۶۷م، کشتند و تنها هفت سال فرمانروایی پر اضطراب را پشت سر نهاد. مطابق اسناد تاریخی سادات حمزه یمنی همگی از اعقاب او به‌شمار می‌آیند (الدیب، ۱۹۸۸: ۱۷۱). در تمامی این مدت، صرف‌نظر از بلایای طبیعی و جنگ‌های چندسویه با سران قبایل محلی و نیز مدعیان اشراف قاسمی، پراکندگی و مهاجرت آخرین سادات زیدی حسنی موسوم به رُسی در شهرهای عدن، أبین، تعز، ذمار، صنعا، جوف و صعدۀ زمینه ضعف دعوت زیدیه را فراهم کرده بود. گزارش‌های موجود از پراکندگی اعقاب زیدیان حسنی رُسی و همچنین خیزش زیدیان حسینی حکایت از این دارد که باقیمانده این سادات و اشراف، در کنار حکومت‌های

اقدامات تمدنی و تکاپوهای علمی رّسیان در یمن

مؤلفه‌های تمدنی بسیارند و دایره مطالعه این مقاله اندک؛ اما دانسته است که در زمره ارکان تمدنی حاکمیت سیاسی، فعالیت‌های اقتصادی، خلاقیت‌های هنری و تکاپوهای علمی سهم مهمی را در انداختن مظاهر تمدنی برعهده دارند. رشد علم می‌تواند علاوه بر ایجاد نشاط فرهنگی، به رشد مبانی تمدنی بیانجامد. حضور پرشماری از دانشمندان و دانشوران فرهنگی زیدیه و قدرت‌گیری عالمان فرمانروا در یمن، به رشد فعالیت‌ها و تکاپوهای علمی ناشی از نشاط فرهنگی و رشد مبانی مذهبی شیعه در یمن منجر شد. صرف‌نظر از مکانیت علمی قاسم الرّسی، جد اعلای زیدیان یمن، فرزندش امام هادی الی الحق یحیی، متولد سال ۲۴۵ق/۸۶۰م در قم، به‌علت شخصیت مذهبی و سیاسی بارز از ممیزات علمی ویژه‌ای برخوردار بود. وجود روایات منتسب به رسول خدا (ص) که مبین جایگاه معنوی اوست، بر وجه کاریزمایی وی افزوده است. چنان‌که به نقل از رسول خدا (ص) درحالی‌که با دست اشاره به سوی یمن کرده است، آورده‌اند: «مردی از فرزندانم به نام یحیی الهادی امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، با او حق زنده می‌شود و باطل می‌میرد» (المحلی، ۲۰۰۲: ۲/۲۵). همچنین منسوب به نبی اعظم (ص) است که فرمود: «او همان کسی است که اسلام را در سرزمین یمن نشر می‌دهد بعد از آنکه ظلمات کفر در آنجا متراکم می‌شود و امواج الحاد در آنجا متلاطم می‌گردد» (المحلی، ۲۰۰۲: ۲/۲۵). وجود روایاتی منسوب به امام علی (ع) نیز مبنی بر حقانیت دعوت او و گسترش عدالت در عصر وی (ابن‌فند، ۲۰۰۲: ۵۵۶/۲)، تلاش دیگری برای تشریح مکانیت مذهبی و مشروعیت‌بخشی به الهادی است. او برای تقویت بیشتر جایگاه مذهبی خود، با تأکید بر برخی از همین اقوال کوشید تا خود را رهرو رسول خدا (ص) و وصی او علی (ع) قرار دهد (شهری، ۲۰۰۱:

محلی و قبایل حکومتگری چون آل‌زرّیع، آل‌همدان، آل‌دعّام، آل‌عیانی، حجوری، سلیمانی وضع دشوار و شبه ملوک‌الطوایفی را در یمن پدید آورد که دست‌کم تا حمله و سیطره دولت ایوبی بر یمن، به سال ۵۶۹ق/۱۱۶۷م، به طول انجامید. در فاصله سال‌های ۵۶۶ تا ۶۴۵ق/۱۱۷۱ تا ۱۲۷۴م، یعنی دوره نفوذ و سیطره سلیمانی‌ها، زیدیان رّسی در صعدة و جبل شرقی به‌صورت پراکنده و در حد حکمران منطقه‌ای به‌سر می‌بردند. فهرست امامان محلی زیدی حسنی رّسی نشان می‌دهد که علی‌رغم این ضعف هرگز دولتشان مضمحل نشد. ورود اتابکان ایوبی و دولت بنی‌رسول، ۶۲۶ تا ۶۵۶ق/۱۲۲۹ تا ۱۲۵۸م، (زبارة، بی‌تا: ۱۵۳ و ۱۶۰؛ القلقشندی، بی‌تا: ۵/۲۹) به رقابت‌های سیاسی و نیز قدرت‌گیری آل‌سلیمان، ۵۶۶ تا ۶۴۵ق/۱۱۷۱ تا ۱۲۴۷م، (قلقشندی، بی‌تا: ۵/۴۸ و ۴۹) در این دوره نتوانست امامان زیدی را از عرصه سیاسی و مذهبی خارج کند. بسیاری از امامان زیدی در نبردهایی که با امرای رسولی و سلیمانی کردند از میان رفتند و حکمرانان محلی رّسی به‌شدت از تکاپوهای سیاسی خود کاستند؛ اما کماکان، حضور مذهبی شاخه رّسی تا زمان قدرت‌گیری ناصر اطروش حسینی که نسبش به علی زین‌العابدین بن حسین بن علی می‌رسید همچنان به‌صورت ملوک محلی باقی ماندند. تا آنکه شاخه دیگری از زیدیه حسنی، به نام داعی اصغر حسن بن القاسم بن علی بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد البطحائی بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن السبط قدرت گرفتند و جنگ میان آنان به کشته‌شدن ناصر اطروش انجامید؛ پس زیدیه بر داعی اکبر حسن بن زید از شاخه حسینی گرد آمدند که دیگر اینان از شاخه بنی‌رّسی نبودند.

۵۲/۱ و ۵۴). در تایید امامت و مشروعیت او آورده‌اند: «او به‌سوی یمن خارج نشد مگر با سه چیز: کتاب جفر، ذوالفقار و هیکل و این سه چیز برای هیچ‌کس جمع نمی‌شد مگر نزد ائمه» (ابن‌فند، ۲۰۰۲: ۵۵۷/۲). اطلاعات و سیطره‌اش بر علم جفر، علم حروف و اعداد، بر تکاپوهای او در عرصه علم افزود. ادعای او مبنی بر دراختیارداشتن ذوالفقار علی (ع) (ابن‌فند، ۲۰۰۲: ۵۶۱/۲ و ۵۶۲؛ المؤیدی، ۱۹۹۷: ۹/۱۰) به‌عنوان نماد مشروعیت سیاسی و مذهبی، بر تقویت موقع و جایگاه مذهبی‌اش نزد علویان زیدی یمن افزود (ابن‌فند، ۲۰۰۲: ۵۶۱/۲ تا ۵۶۳). به‌هرصورت فهرست بلند تصنیفات وی گواهی بر تکاپوهای بسیار علمی و فقهی و مؤید دانستن‌ها و آگاهی‌های پرشمار، در زمینه فقه مذهبی و فقه سیاسی اوست. فهرستی از آثارش در کتاب «حداثق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه» گرد آمده است (المحلی، ۲۰۰۲: ۲۹/۲ و ۳۰). آثار وی مشحون از احکام و فقه، احادیث و آموزه‌های نبوی است. تعدد و تنوع رسائلی چون: منتخب فی فقه، الفنون فی فقه مهذب ملخص، المسائل، الرضاع، المزرعه، امهات الاولاد، العهد، الولاء، القیاس، کتاب توحید، المسترشد، الرد علی اهل الزيغ، الارادة و المشیئه، الرد علی ابن‌الحنیفه فی الکلام علی الجبریه، بوار القرامطه، اصول الدین، الامامه و اثبات النبوة و الوصیه، الرد علی الامامیه، البالغ المدرك فی الاصول شرحه الامام ابوطالب، المنزلة بین المنزلتين، الديانة، الخشیه، تفسیر خطایا الانبیاء، الرد علی ابن‌جریر، کتاب تفسیر و همچنین پرشماری دیگر از این آثار که در حال حاضر مفقودند (المحلی، ۲۰۰۲: ۲۹/۲ و ۳۰؛ المؤیدی، ۱۹۹۷: ۱۸/۱۰؛ ابن‌فند، ۲۰۰۲: ۵۶۵/۲) حکایت از عمق توانمندی علمی او دارند. او علاوه بر کتابت و تحریر آثار منثور فقهی و کلامی، در نظم و شعر نیز بسیار سرآمد بود. محتوای شیعی‌زیدی سروده‌های وی مبین رویکرد اعتقادی اوست. مضامین و محور این اشعار عمدتاً برگرد حقانیت

نسب او یا وراثت و میراث بری وی از پیامبر اعظم (ص) و امام علی (ع) است (المحلی، ۲۰۰۲: ۱۲/۲ و ۱۷ و ۲۳؛ ابن‌فند، ۲۰۰۲: ۵۹۱/۲ تا ۶۰۳). در کنار فضائل علمی او اشتهاش به زهد و ورع و صدور کرامات نیز حائز اهمیت است. منابع شخصیت وی را مهربان و بی‌تکلف و قوی‌الجثه ترسیم کرده‌اند (ابن‌فند، ۲۰۰۲: ۵۷۳/۲). در عصر یحیی الهادی آثار تمدنی و نهادهای اجتماعی در یمن توسعه یافت. وی پس از استقرار بر ارکان سیاسی، در کمترین زمان، ابتدا صعه و سپس صنعا را مرکز حکمرانی خود قرار داد و تا آخرین روزهای حکومت، مسجد جامع صعه محل صدور و اعلام فتاوی و احکام سیاسی او بود. مرکزیت سیاسی این شهر، با ساخت مساجد زیبا و بناهای مختلف و تاسیس ضرابخانه رونق گرفت (نویری، ۱۴۲۳: ۸۳/۹۶). در سال ۲۹۸ ق/ ۹۱۱م، نخستین دینارهای دولت زیدی در صعه، به نام الهادی ضرب شد. این دینارها ۲/۸۲ گرم وزن و ۲۱ میلی‌متر قطر داشت. برخی از انواع دینار طلا نیز گاه تا وزن ۴/۲۵ گرم گزارش شده است. بر روی سکه، در فضای داخلی آن عبارت «الهادی الی الحق امیرالمؤمنین بن رسول الله» حک شده است. در میانه پشت سکه نیز «لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد رسول الله» و در حاشیه خارجی سکه نیز با درج محل و سال ضرب عبارت «بسم الله ضرب هذا الدینار فی صعه سنه ثمان و تسعین و مائین» حک شده است (خضیری احمد، ۱۹۹۶: ۱۷۰ و ۱۷۱). آثار کلامی و فقهی او تجلی‌گاه آرا فکری الهادی الی الحق است. اندیشه علمی او درباره درک معبود و افعال خداوند بسیار مهم و البته درخور فهم است. اعتقاد او مبنی بر اینکه آثار و افعال خداوند را مخلوقاتش شناسایی می‌کنند، به‌سرعت در میان پیروانش تسری یافت. در منظر هادی الی الحق، خداوند عادل‌تر از آن است که کفر و جور و ظلم را خلق کند. خداوند امر به طاعت و ترک معصیت کرده و

هیچ‌گاه کفر را برای بندگانش اراده نمی‌کند. همو اعتقاد داشت خداوند از افعال سوء بشر بیزار است. بنابر نظر امام یحیی، علی بن ابیطالب (علیه السلام) افضل صحابه و أحق الناس به مقام رسول خدا (ص) است. اعتقاد زیدیه به حقانیت امامت حسن بن علی بن ابیطالب (ع) و نیز پذیرش امامت امام حسین (ع) و وجوب اطاعت از آن دو و نیز پذیرش امامت اولاد حسنین و جواز تداوم امامت، فقط در اولاد آن دو نکته امتیاز تفکرات آنان در میان سایر فرق است. همین اعتقاد به انضمام آنکه به تبع پذیرش امامت اولادان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و هریک از آنان که عالم به کتاب خدا و سنت پیامبر، زاهد و متقی، مجاهد فی سبیل الله و قائم به سیف باشد، نظریه امامت زیدیه را تقویت کرد. در نظر هادی الی الحق امامت به بیعت و اختیار مردم نیست، بلکه به کمالاتی است که خداوند، در اولاد حضرت فاطمه (علیها السلام) به وجود آورده است؛ بنابراین اگر فردی از اولاد امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) قیام کرد و دارای شرایط امامت بود، بر مسلمانان واجب است که بیعت او را بپذیرند و با او پیمان ببندند و او را یاری کنند. با بررسی آراء هادی الی الحق می‌توان نگاه مثبت او را به صحابه دریافت. دومین امام رستی فرزند ارشد یحیی، محمد المرتضی، است. شاید بتوان او را صرف نظر از اقدامات علمی پدرش پیش‌گام نهضت علمی زیدیان در یمن دانست؛ زیرا وی به علت دل‌مشغولی‌های فراوانی که به تدوین و تالیف مباحث علمی داشت، امور سیاسی و فرمانروایی را رها کرد (القلقشندی، بی تا: ۵/ ۴۶). مطابق اسناد موجود، دوره بالندگی محمد در حجاز سپری شد؛ اما این مانعی نبود تا در کنار و محضر پدرش، آموزش دینی وی تکمیل نشود. وی در سال ۲۹۹ق/ ۹۱۲م، در صعه دعوی امامت کرد و همچون پدرش از سرآمدن فقه و علم اصول دین (الزركلی، ۱۹۸۹: ۷/ ۱۳۵) و تفسیر قرآن کریم و حتی شعر و

ادبیات بود. انتساب کتاب «الاصول فی العدل و التوحید» و کتاب «النبویه» و کتاب «الایضاح»، مؤید تبحر و صاحب‌نظری وی در علم کلام است. پرشماری آثار او در حوزه کلام و تاریخ و اصول اعتقادات، حکایت از عمق مطالعات و تبحر او در علوم اسلامی دارد. زباره معتقد است او تعلیمات سیاسی خود را نزد پدرش الهادی آموخت. شرکت الهادی در مقابله و منازعه با آل‌طریف در صنعا و شدت یافتن غائله آنان و زندانی شدن محمد، در سال ۲۹۰ و ۲۹۱ق/ ۹۰۳ و ۹۰۴م، به دست آل‌یعفر (زباره، بی تا: ۲۹) و حبشش به مدت هشت ماه (زباره، بی تا: ۳۰) مؤید مشارکت و فعالیت سیاسی وی در عصر الهادی است. ماحصل حیات علمی و آراء سیاسی و مذهبی او در رساله‌هایی چون «الایضاح»، «جواب المسائل المعلقی»، «جواب المسائل مهدی»، «کتاب النوازل»، منسوب به او، «کتاب فضائل امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه»، کتاب «الرد علی الروافضی» و کتاب «الرد علی القرامطه اتباع علی بن فضل» منعکس شده است. براساس همین منابع، می‌توان وی را در شمار فقیهان، متکلمان، شاعران و ادیبان نامور عصرش به‌شمار آورد. در کتاب تراث الزیدیه از چهار مجلد کتاب محمد بن یحیی بن حسین نام برده شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مجموعه رسائل هشت‌گانه وی نام دارد. انتساب ۱۶ مجلد اثر علمی برجسته، به او مؤید فعالیت بسیار و نمایانگر تکاپوهای فکری و تلاش‌های علمی اوست. تفسیر قرآن او در ۷ جلد در کتابخانه‌های بریتانیا و یمن باقی مانده است (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۷۰). انصراف محمد المرتضی از امامت و انتقال قدرت به برادرش احمد بسیار آرام صورت گرفت (القلقشندی، بی تا: ۷/ ۳۵۸)؛ لیکن سرآمدی الناصراحمد بن یحیی در علوم مختلف از چشم تیزبین مورخان به دور نمانده است (العرشی، ۱۹۹۴: ۳۳). آنچه مسلم است وی در سرودن شعر، آن هم با محتوای شیعی کم‌نظیر بوده است.

یمن دچار فترت شد. در این دوره تنها، اطلاعات پراکنده‌ای از حکمرانی ضعیف جعفر بن قاسم المنصور گزارش شده است. خیزش دعوت اسماعیلیه در یمن و نشاط تکاپوهای دعوتگران اسماعیلی و سرانجام نسج دولت صلیحی (الدیع، ۱۹۸۸: ۱۷۳؛ العرشی، ۱۹۹۴: ۳۷؛ مصطفی، ۱۹۹۳: ۵۱/۱ و ۵۲۰) زمینه چالش بزرگ زیدیان را فراهم آورد (زباره، بی‌تا: ۸۵/۱) و به بروز فترت سیاسی و انقطاع فرهنگ و تمدنی آنان دامن زد. قدرت‌گیری ابوهاشم الحسن بن عبدالرحمن، متوفی ۴۳۳ق/۱۰۳۳م، ملقب به نفس‌الزکیه ثانی (الیمانی، ۱۹۸۸: ۷۰) علی‌رغم احیا فعالیت سیاسی رّسیان (العرشی، ۱۹۹۴: ۳۶؛ زباره، بی‌تا: ص ۸۷) هرگز رکود و انحطاط علمی آن‌ها را دست‌کم تا خیزش دوره دوم زیدیان رّسی در یمن، به سال ۵۵۶ق/۱۱۶۱م (ابراهیم حسن، ۱۹۶۷: ۲۱۸/۲) متوقف نکرد. البته هرگز این توقف به منزله انحطاط مذهب زیدیه نبود؛ زیرا با آغاز دوره دوم، بار دیگر نشاط مذهبی زیدیان جان گرفت و دولتشان به تناوب دست‌کم تا ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م، به طول انجامید (باسورث، ۱۳۸۱: ۱۹۸).

نتیجه

مطالعه درباره تاریخ آل‌رئی، در یمن نشان داد که در فاصله سال‌های ۲۸۴ تا ۴۵۵ق/۸۹۷ تا ۱۰۶۲م که دوره نخست دولت ایشان نامیده شده است، دولتی مقتدر در صعد و صنعا پی‌افکنده شد. اساس این دولت، بر سلسله‌ای از امامان زیدی از شاخه حسنی‌الرّسی نهاده شده بود. بررسی تکاپوهای فرهنگی این ائمه نشان داد که این راهبران مذهبی به‌علت دارابودن دانش فقهی، بیشترین همت خود را بر تدوین کتاب‌های علمی از سنخ منابع فقهی و کلامی نهادند. افتخارات سیاسی دولت رّسیان و پرتکاپویی عالمان آنان، در عرصه تولید آثار فقهی و کلامی نشان داد که آنان از تعاملات سیاسی و مذهبی

ستایش علی بن ابیطالب (ع) و بیان اصول فکری زیدیه از ممیزات نوشته‌ها و مکتوبات اوست. به این دانشور مهم زیدی، کتاب‌های پرشماری منسوب است که حدود ۱۴ اثر از آن‌ها امروزه شناخته شده و به زیور طبع آراسته شده است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها آثار خطی برجای مانده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: علوم القرآن، الرد علی‌الاباضیه، مسائل‌المجبره، النجاه لمن اتبع الهدی و اجتناب‌الرّدی (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۱: ش ۱۴/۱۸۳). از این کتاب اخیر چاپ‌های متعددی در دست است. از دیگر دانشوران زیدی رّسی، یوسف موسوم به الدعی‌الی‌الله بن یحیی متوفی ۴۰۳ق/۱۰۱۳م است. آرام‌کردن اوضاع آشفته صنعا و حومه آن بخش عمده‌ای از توان و زمان امامت او را گرفت (الیمانی، ۱۹۸۸: ۶۰). زباره از قول صاحب مسک‌الختم در باب بزرگی و کثرت علوم یوسف اطلاعات مهمی ارائه داده است (زباره، بی‌تا: ۷۵). مطابق نظر منابع، تالیفات او پرشمار است. چنان‌که در حدود ۱۰۰ مجلد کتاب به او نسبت داده‌اند. در زمره تالیفات اوست: الادله من القرآن علی توحیدالله و کتاب التوحید و کتاب التجرید (المؤیدی، ۱۹۹۷: ۴/۱۰). یکی از واپسین پایوران فرهنگی و کبار فضلا و علمای دولت رّسیان، امام المهدی‌ل‌دین‌الله حسین بن قاسم از شاخه حسنی رّسی است، متوفی ۴۰۴ق/۴۱۶م. او از سرآمدان علم و فضیلت روزگار خود بود. نشانه‌های نبوغ او در این نهفته است که در کمی سن به مقام امامت رسید (المؤیدی، ۱۹۹۷: ۴/۱۰). وجود روایت‌های مختلف و توصیه‌های فقهی بسیار و فهرست مفصل آثار او همچون منهج‌الحکمه، تفسیر غرائب القرآن، مختصر الاحکام، کتاب‌الامامه، کتاب الرد علی اهل التقليد و النفاق، کتاب الرد علی الدعی، کتاب الرحمه، کتاب التوفیق و التسدید، کتاب شواهد الصنع، کتاب الدماغ، کتاب الرد علی‌الملحدین و کتاب نبأالحکمه مؤید کمال علمی اوست. با مرگ امام المهدی‌ل‌دین‌الله دولت رّسیان در

هدفداری برخوردار بوده‌اند. مؤید این مدعا، وضعیت سیاسی و علمی رستیان طی ده الی یازده قرن پرتکاپویی، در زمینه فقه و کلام است. بررسی دولت دینی زیدیان یمن نشان داد که تاثیر پیوند علم و سیاست آن هم بر مبنای دین و عمل، در دولت رستی قریب ده قرن، به پایایی معنوی آنان کمک شایان توجهی کرده است؛ زیرا توسعه پایدار مذهب زیدیه در یمن و دیرپایی سیاسی و مذهبی متکی بر تمرکز علمی خاندان رستی، بر آموزه‌های مذهبی در شاخه فقه و کلام شیعی زیدی بوده است. وجود مزارات مهم و بقاع محترم که تا به امروز پابرجا هستند، مبین جایگاه فرهنگی این خاندان است.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

- ابراهیم حسن، حسن، (۱۹۶۷م)، تاریخ الاسلام السياسي و الديني و الثقافي و الاجتماعي، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، الطبعة الاولى.
- ابن فند، محمد بن علی بن یونس الزحیف، (۲۰۰۲م)، مآثر الأبرار فی تفصیل مجملات جواهر الاختیار یسمى اللواحق الندية بالحدائق الوردية، تحقیق عبدالسلام عباس الوحیة و خالد قاسم محمد المتوکل، صنعاء: دارالامام زید بن علی الثقافة النشر، الطبعة الاولى.
- ابن تغری بردی، الاتابکی، جمال‌الدین ابی‌المحاسن یوسف، (۱۹۹۲)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، القاهرة: وزارت الثقافة والارشاد القومي المؤسسه المصريه العامه للتالیف و الترجمة و الطباعة و النشر.
- ابن الجوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۹۹۲م)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الأولى.

- ابن حزم الاندلسی، ابومحمد علی بن احمد، (۱۹۹۸م)، جمهرة أنساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۹۸۸م)، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر، الطعه الثانية.
- ابن عثمان، موفق‌الدین، (۱۴۱۵ق)، مرشد الزوار إلى قبور الأبرار، القاهرة: الدار المصريه اللبنانيه، چ ۱.
- ابن عساکر، ابو القاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی، (۱۴۱۵ق)، مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.
- ابن فضل الله العمری، شهاب‌الدین احمد، (۱۴۲۳ق)، مسالك الابصار فی ممالك الامصار، ابو ظبی: المجمع الثقافی، چ ۱.
- ابن محمد، یحیی بن حسین بن قاسم، (بی تا)، انباء الزمن فی تاریخ الیمن، تصحیح محمد عبدالله ماضی، مكتبة الثقافة الدينية.
- ابن یونس الصدفی المصری، ابوسعید عبدالرحمن بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تاریخ ابن یونس المصری، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ ۱.
- باسورث، ادmond کلیفورد، (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- البکری الاندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز، (۱۴۰۳ق)، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، بیروت: عالم‌الکتب، چ ۳.
- الحسنی، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، المصابیح، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوئی، صنعاء: مؤسسه الامام زید بن علی.

- الحموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، الطبعة الثانية.
- الحمیری، محمد بن عبدالمنعم، (۱۹۸۴م)، الروض المعطار فی خبر الاقطار لبیان، بیروت: بی‌نا، ج ۲.
- خضیری احمد، حسن، (۱۹۹۶م)، قیام الدولة الزیدية فی الیمن، مصر: مكتبة مدبولی.
- الـدیبع الشیبانی الزبیدی، (۱۹۸۸م)، ابی الضیاء عبدالرحمن بن علی، قرة العیون بأخبار الیمن المیمون، حقق و علق علیه، محمد بن علی الاکواع، بی‌جا: بی‌نا.
- زیاره الحسنی الصنعانی، محمد بن محمد، (بی‌تا)، أئمة الیمن، بی‌جا: الناصریة.
- الزرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۹م)، الاعلام قاموس تراجم الاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الثامنة.
- السمعانی، أبوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، (۱۹۶۲م)، الأنساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، الطبعة الأولى.
- سیره الهادی إلى الحق یحیی بن الحسین، (۱۹۸۱م)، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ج ۲.
- شہاری، ابراہیم بن قاسم بن مؤید، (۲۰۰۱م)، طبقات الزیدیه الکبری محقق وجیه، عبدالسلام بن عباس الوجیه، صنعاء: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه، ج ۱.
- عباسی العلوی، علی بن محمد بن عبیدالله، (۱۹۸۱م)، سیره الهادی الى الحق یحیی بن حسین، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر الطباعة و النشر و التوزیع.
- العرشی، قاضی حسین بن احمد، (۱۹۹۴م)، بلوغ المرام فی شرح مسک الختام، به عنی انستاس ماری الکرملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قلقشندی، شهاب‌الدین احمد بن عبداللہ بن احمد، (بی‌تا)، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کحالة، عمر رضا، (بی‌تا)، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثة، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة السابعة.
- المحلی، حمیدالدین بن احمد بن محمد، (۲۰۰۲م)، الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة، تحقیق المرتضی بن زید المخطوری الحسنی، صنعاء: مكتبة مركز بدر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الثانية.
- المسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین بن علی، (۱۴۰۹م)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ج ۲.
- مصطفی، شاکر، (۱۹۹۳م)، موسوعة دول العالم الاسلامی و رجالها، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الاولى.
- المطاع، احمد بن محمد، (۱۹۸۶م)، تاریخ الیمن الاسلامی، تحقیق عبدالمحمد الحبشی، بیروت: (بی‌نا).
- المقریزی، تقی‌الدین، (۱۴۱۹ق)، رسائل، قاهره: دارالحديث، ج ۱.
- نویری، شهاب‌الدین، (۱۴۲۳ق)، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیة، ج ۱.
- المؤیدی، مجدالدین محمد بن منصور، (۱۹۹۷م)، التحف شرح الزلف، صنعاء: مكتبة مركز بدر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الثانية.
- الیمانی، تاج‌الدین عبدالباقی بن عبدالمجید، (۱۹۸۸م)، بهجه المن فی تاریخ الیمن، تحقیق عبدالله بن محمد الحبشی و محمد احمد السنبانی، صنعاء: دارالحکمة الیمانیة.

ب. مقالات

- موسوی نژاد، سیدعلی، (۱۳۸۱)، «معرفی آثار منتشر شده زیدیه»، هفت آسمان، ش ۱۴، ۱۶۱ تا ۱۹۸.
- موسوی نژاد، سیدعلی، (۱۳۸۱)، «کتاب‌های حدیثی منتشر شده از زیدیه»، علوم قرآن و حدیث، سال ششم، ش ۲۵، ص ۱۵۶ تا ۱۸۶.

